

Research Article

Investigating the Accuracy of the Interpretations of Majma 'al-Bayyan and Kashf al-Asrar in the Morphological Meanings of Nominal Words (Case study: Mimi Source and Marah Source)

Mohammad Mohammadzadeh¹, Asgar Babazadeh Aghdam^{2*}, Hossein Khani Kalgai²

Abstract

The interpretation of the Holy Quran is considered as one of the prominent sciences of the Islamic sciences and the most popular humanities due to the discovery of the hidden complexities and layers of the words and verses of the Qur'an. This knowledge is for growth and excellence and for getting closer to the truth. And the real meaning of Quranic verses is to use different sciences; ; One of these sciences is pure knowledge, which examines the structural forms of words in the Arabic language, and these structural changes in different types of words can also convey various meanings and meanings. , The present speech, due to the importance of this knowledge in interpretation, has been used in a descriptive and analytical way to answer the basic question of how much Persian-speaking commentators paid attention to morphological points in interpretations and used mere science? Therefore, the two interpretations of Majma 'al-Bayyan and Kashfah al-Asrar have been studied and analyzed with emphasis on the two explicit structures of the source Mimi and Mara. The results show that often these two interpretations have not paid much attention to the morphological implications of these two types of names.

Keywords: Tafsir Majma 'al-Bayyan, Kashfah al-Asrar, Masdar Mimi, Masdar Marah

1. PhD Student of Quranic and Hadith Sciences, Khoi Islamic Azad University, Khoi, Iran
2. Associate Professor, University of Sciences and Knowledge of the Holy Quran, Iran

Correspondence Author: Asgar Babazadeh Aghdam

Email: askar.babazadeh@gmail.com

DOI: [10.30495/QSF.2022.1960561.2885](https://doi.org/10.30495/QSF.2022.1960561.2885)

Receive Date: 19.06.2022

Accept Date: 19.09.2022

بررسی میزان دقت تفاسیر مجمع‌البیان و کشف‌الاسرار در دلالت‌های صرفی واژگان اسمی (نمونه موردی: مصدر میمی و مصدر مره)

محمد محمدزاده^۱، عسگر بابازاده اقدم^{۲*}، حسین خانی کلقای^۲

چکیده

تفسیر قرآن کریم به سبب کشف پیچیدگی‌ها و لایه‌های پنهانی الفاظ و آیات قرآن به عنوان یکی از دانش‌های برجسته علوم اسلامی و پر مخاطب علوم انسانی محسوب می‌شود. این دانش برای رشد و تعالی و جهت نزدیک‌تر شدن با حقیقت و مفهوم واقعی آیات قرآنی ناگزیر است از علوم مختلف بهره ببرد؛ یکی از این علوم دانش صرف است که قالب‌های ساختاری کلمات در زبان عربی را بررسی می‌نماید و این تغییرات ساختاری در اقسام مختلف کلمه معانی و دلالت‌های متعددی را نیز می‌تواند ابلاغ کند، گفتار حاضر به سبب دریافت اهمیت این دانش در تفسیر به روش توصیفی و تحلیلی بر آن شده است تا به این سؤال اساسی پاسخ دهد که آیا مفسران فارسی زبان در تفاسیر چه مقدار به نکات صرفی توجه داشتند و از علم صرف بهره برده‌اند؟ از این‌رو دو تفسیر مجمع‌البیان و کشف‌الاسرار با تأکید بر دو ساختار صرفی مصدر میمی و مره، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصله نشان می‌دهد که غالباً این دو تفسیر به دلالت‌های صرفی این دو قسم از اسامی چندان توجهی مبذول ننموده‌اند.

واژگان کلیدی: تفسیر مجمع‌البیان، کشف‌الاسرار، مصدر میمی، مصدر مره

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی خوی، خوی، ایران

۲. دانشیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ایران

ایمیل: askar.babazadeh@gmail.com

نویسنده مسئول: عسگر بابازاده اقدم

DOI: 10.30495/QSF.2022.1960561.2885

مقدمه و بیان مسئله

مفسران در طول تاریخ برای تفسیر قرآن ابزارها و مهارت‌های متعددی را بسته به گرایش‌های فکری و سیاسی و اجتماعی خویش به کار برده‌اند و از این رهگذر است که تفاسیر متعدد قرآنی را در قالب‌های مختلفی می‌توان دسته‌بندی نمود و هر کدام را در طبقه مخصوصی جای داد. از جمله مهم‌ترین و مبنایی‌ترین علوم و اطلاعاتی که آگاهی و شناخت به آن، لازمه هر تفسیر است و دانش مشترک همه مفسران محسوب می‌شود به طوریکه اگر مفسری به آن آشنایی و تسلط کامل را نداشته باشد به احتمال فراوان در کلیت و ماهیت تفسیر دچار بدفهمی و یا عدم وصول به مقصد اصلی متن قرآنی خواهد شد. آگاهی و شناخت به دانش صرف و کارکرد و ماهیت آن در فهم متن است. زبان عربی به سبب خاصیت اشتقاقی و زایشی بودن خود که دانش صرف به طور گسترده‌ای آن را بررسی می‌کند از کلمات با اشکال مختلف و اوزان متعدد، معانی و مفاهیم گسترده‌ای را به مخاطب عرضه می‌کند و این موضوع مهمی است که ضرورت آشنایی مخاطب زبان عربی به طور عام و مفسر به طور خاص با این پدیده را می‌طلبد. تاکنون خیلی از مفاهیم زبان‌شناختی زبان عربی در تفسیر از سوی مفسران، همچون مفاهیم بلاغی، لغوی، نحوی و ... مبنای اقدام مفسران بوده است اما از این میان، دقت در ظرافت‌های صرفی آن‌طور که باید و شاید از سوی مفسران مورد اهتمام در تفسیر قرار نگرفته است. بنابراین گفتار حاضر بنابه ضرورت جلب توجه صاحب‌نظران عرصه پژوهش‌های زبان عربی و تفسیری بر آن شده است تا با تأمل در بخشی کوتاه از دانش صرف و اهمیت آن در تفسیر و ارائه فهم درست از آیات قرآنی را به مخاطبان عرضه کند. شایان ذکر است که سخن از تمام اقسام کلمه و یا تمام بخش‌های یک قسم از کلمه در این گفتار کوتاه نمی‌گنجد بنابراین با گزینش دو ساخت صرفی مصدر میمی و مره به بحث و پژوهش بپردازد. و از این رهگذر با مقایسه تفسیر دو مفسر هم‌عصر به روش مصداقی‌تر این مسأله را بازکاوی نماید. بنابراین دو تفسیر مجمع‌البیان و کشف‌الاسرار را به روش تصادفی انتخاب نموده است.

سؤال تحقیق: میزان دقت در دلالت صرفی برخی اوزان مصادر در تفسیرهای مجمع‌البیان و کشف‌الاسرار تا چه حدی بوده است؟ و با ملاحظه دلالت‌های صرفی واژگان چه مفاهیمی را ارائه نموده‌اند؟

پیشینه پژوهش

بر طبق بررسی‌هایی که نویسندگان گفتار حاضر پیرامون نقش دانش صرف در تفسیر آیات به عمل آورده‌اند تاکنون کتب و منابع مختلفی در این حوزه تألیف شده است اما نه به طور اختصاصی و صرفاً با این محوریت: از قبیل «اعراب القرآن» محی‌الدین درویش، تفسیر ارزشمند «التحریر و التنویر» و تفسیر «التبیان» طوسی؛ منابع مذکور در لابه‌لای بحث‌های خود به کارکرد دلالتی اقسام متعدد کلمه پرداخته‌اند. کتاب ارزشمند «الاعجاز الصرفی فی القرآن الکریم» یوسف الهمدانی به طور مشخص اهمیت صرف در تفسیر را برجسته‌تر نموده است. کتاب «سر الاعجاز فی تنوع الصیغ المشتقه

من اصل لغوی واحد فی القرآن» عودة الله منیع القیسی نیز با رصد دانش صرف و رهیافت‌های مفهومی آن در تفسیر نیز اثری ارزشمند محسوب می‌شود. اما هیچ اثری در حوزه کارکرد مشخص نگاه به صرف در تفسیر تاکنون تألیف نشده و نهایتاً اثری که به مقایسه این موضوع در تفاسیر معتبر معاصر فارسی (غیرعرب زبان) پرداخته باشد هنوز به رشته تحریر درنیامده است.

دانش صرف و موضوع آن

صرف در لغت به معنای بازگرداندن، منحرف نمودن، آشکار و واضح گردانیدن (ابن منظور، ماده صرف، ۷: ۳۲۸) است. در تهذیب اللغهٔ أزهري آمده است: صرف به معنای دگرگون نمودن و حیلکاری است. فلانُ یصرف و یتصرف و یصرف لعیاله: یعنی برای خانواده‌اش (با روشهای مختلف) کسب روزی می‌کند. (أزهري، بی تا، ۱۲: ۱۶۱-۱۶۲) صاحب‌نظران زبان عربی صرف را دانشی می‌دانند که به وسیله آن نحوه ساخت ساختارهای زبان عربی و حالات آن بدون توجه به اعراب و نقش آن مشخص می‌شود (نوضیل، ۱۷: ۲۰۶). به طور کلی صرف به معنای دگرگونی حروف اصلی یک کلمه به کلمات دیگر برای ادای معانی مختلف است (عبدالله، بی تا، ۴). ابن عصفور در مقدمه کتاب خود، الممتع، دانش صرف را سخت بااهمیت دانسته و آن را میزان زبان عربی معرفی می‌کند و اعتقاد دارد که این علم بر دانش‌های زبان عربی مقدم است با این همه می‌گوید لغزش‌های فراوان دانشمندان سبب ابهام و پیچیدگی این علم گشته است. (فرزانه، ۱۳۸۱: ۱۰۷)

صرف اصطلاحاً به علمی گفته می‌شود که به صیغه‌های مختلف کلمه می‌پردازد تا حروف اصلی و زاید آن و نیز صحیح و معتل آن از همدیگر متمایز گردد. این واژه در کاربرد قرآنی نیز همین مفهوم را به نوعی دیگر می‌رساند آنجا که فرموده است: ﴿وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ...﴾ (بقره/۱۶۴؛ جاثیه/ ۵) یعنی تغییرات حالات بادها، که از این طریق گاه نعمت و رحمت و گاه عذاب از آن پیدا شود. (سامرای، ۱۳: ۲۰۹)

مصدر میمی

مصدر لفظی است که در هر چیزی دلالت بر اصل آن شیء می‌کند. و در اصطلاح آن اصل واژه است که افعال از آن صادر می‌شود. به عبارتی روشن‌تر، مصادر، اول کلام محسوب می‌شوند مانند ذهاب، سَمْع و حفظ که افعال یدْهَب، یَسْمَع و یَحْفَظ از آن‌ها ناشی می‌شود. (فراهیدی، بی تا، ۷: ۹۶) مصدرها به دو بخش اصلی قیاسی و سماعی تقسیم می‌شوند و هر کدام از این دو به دو بخش مجرد و مزید قابل تقسیم‌اند. (نک، شرتونی، ۱۹۷۵، ۴: ۳۳-۵۰)

مصدر میمی به عنوان یکی از اقسام پرکاربرد مصادر در زبان عربی و متون قرآنی، مصدری است که بر وزن مَفْعَلُ، ضَرَبَ یَضْرِبُ، مَضْرَبٌ و وزن مَفْعِلُ برای معتل الفاء، وَعَدَ، یَعِدُ، مَوْعِدٌ بنا می‌شود. از اوزان ثلاثی مزید نیز این مصدر هم‌وزن و شکل اسم مفعول آن ساخته می‌شود: یَسْتَخْرِجُ، مُسْتَخْرَجٌ و ... دلالت بر حدوث داشته و میم ابتدای آن زایده است. مصدر میمی مانند مصادر اصلی عمل می‌کند و می‌تواند معنای آن را برساند جزء اینکه در قوت دلالت و تأکید بر آن برتری دارد. این

مصدر با اسم مکان و زمان هم‌وزن است و از لحاظ مفهومی با آن دو ارتباط نزدیکی دارد. این مصدر در ظاهر و باطن با دیگر مصادر متفاوت است، غالباً دارای مفهوم ذات بوده و به نهایت امر در فاعل خود دلالت دارد. و بیش از مصدر اصلی معنا را تأکید می‌کند. مانند آیه ذیل «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (تغابن/ ۳) که مصیر به عنوان مصدر میمی دارای مفهومی متفاوت از «صیوروت» است. به این صورت که نهایت خلقت بشر و بازگشت آن به سوی خدا بوده است. یعنی در نهایت سرنوشت انسان، به جایگاهی نزدیک (مکان) خداوند ختم می‌گردد.

مصدر مرّه

مصدر مرّه، مصدری است که بر وزن «فَعَلَّةٌ» ساخته شده و بر رخداد یک مرتبه از فعلی دلالت می‌کند مانند: «ضَرِبْتُ ضَرْبَةً» یعنی یک ضربه زدم» و «قُمْتُ قَوْمَةً» یعنی یک بار برخاستن». و چنانچه فعلی بیش از سه حرف اصلی داشته یا جزء اوزان ثلاثی مزید باشد، با افزودن تاء تأنیث به مصدر آن ساخته میشود: تَدَحْرَجُ تَدَحْرَجَةً و استخرجت استخرجةً. اگر چنانچه مصدر فعلی فی نفسه، این تاء تأنیث را داشته باشد، آوردن صفتی که بر وحدت آن دلالت کند؛ واجب است، مانند: رَحِمْتَهُ رَحْمَةً وَاحِدَةً و دحرجته دحرجةً واحدةً (تفتازانی، ۲۰۱۱، ۲۳۹) تقریباً غالب تعریف‌هایی که صاحب‌نظران از این مصدر داشته‌اند، شبیه و یکسان است. به جز آزه‌ری که وی معتقد است مصدر مرّه می‌بایست از فعل متصرف تام ساخته شود. بنابراین از فعل ناقص و جامد امکان ساخت مصدر مره وجود ندارد. (آزه‌ری، ۲۰۰۰م، ۲، ۳۸)

بحث و بررسی

یکی از نمونه‌های مصدر میمی آیه ۷۱ سوره فرقان است که می‌فرماید «وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا» و دیگری آیه ۳۰ سوره رعد که فرموده (...قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٌ) نکته‌ای که در این مصدر مطرح است اینکه مصدر رایج و مشهور فعل یتوب "توبه" است لکن چرا از مصدر «متاباً» به روش هنجارگریزی استفاده شده است؟ جواب اینکه به هنگام استفاده از مصدر «توبه» که به معنای رجوع و بازگشت از معصیت است با نگاه به سیاق عبارت قبل از آن صرفاً جهت تأکید از این مصدر استفاده شده است در حالیکه در دو آیه قبلی «متاب» معنای اسم مکان توبه را می‌رساند. به عبارتی روشن‌تر مفهوم توبه را در کنار "مکان توبه" که همان معاد باشد، می‌رساند. دکتر عوده الله منبع القیسی در کتاب ارزشمند سرائع‌الاجاز فی القرآن در این باره می‌گوید: «توبه» مصدر مرّه است و این مصدر یک بار رخداد فعل را می‌رساند در حالیکه «متاب» بی‌نهایت بودن مفهوم توبه را می‌رساند. (القیسی، ۱۹۹۶م: ۲۰۵)

مجمع‌البیان: "من تاب" یعنی کسی که از گناهان دست بردارد و از آن پشیمان شود. و "عمل صالحا فإنه یتوب الی الله متاباً" یعنی به نحو شایسته توبه کند و به سوی او باز گردد. میان بازگشت به سوی خدا و بازگشت از زشتی و گناه به خاطر قباحتش تفاوت وجود دارد. چرا که بازگشت به سوی خدا مستوجب طلب پاداش است، ولی بازگشت از زشتی و گناه، به خاطر زشتی آن است. به عبارت

دیگر هر کس به توبه از گناهان تصمیم بگیرد بایستی توبه خود را به نیت طلب پاداش و خشنودی الهی انجام دهد.

برخی گفته‌اند: منظور این است که توبه و عمل صالح، بریدن از همه چیز و پیوستن به خداست. ملاحظه کنید کسی که تن به خدمت یکی از پادشاهان دهد، پیش او مقام و شرف یابد پس حال کسی که خدمت خدا کند چگونه است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۲۸۳).

کشف‌الاسرار: و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، بعضی از اهل علم گفتند: این توبه، تفاوت دارد با توبه‌ای در آیه اول از قتل و زنا ذکر شد، یعنی هر که از شرک توبه کرد و عمل صالح انجام داد، یعنی آن را به جا آورد. "فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا" یعنی پس از مرگ توبه کننده به نحو شایسته به سوی او باز می‌گردد. به عبارت دیگر،

هر که توبه کند و از شرک بازگردد و به طاعت او عمل کند، به سوی خدا باز می‌گردد. همینطور گفتار او: و هر کار خیری انجام دهید، خداوند آن را می‌داند، یعنی اگر بدانند، پاداش آن را خواهد گرفت.

این آیه نیز به توبه از همه گناهان و معنای آن می‌پردازد - هر که می‌خواهد توبه کند و عزمش را جزم می‌کند به سوی آن بشتابد و به سوی خدا هدایت کند. و گفته شد یعنی - هر که توبه کند به خدا توبه کند نه به غیر.

"یتوب الی الله" خبر به معنی امر است، یعنی "فلیعلم ان توبته و مصیره الی الله" (پس باید بداند که توبه و بازگشتش به سوی خداست)، و برخی گفته‌اند که از گناهان توبه می‌کند و برمی‌گردد به سوی کسی که توبه بندگان را می‌پذیرد و گناهانش را نادیده می‌گیرد. سپس خداوند متعال با قید مصدر "متابا"، این بازگشت را مورد تاکید قرار می‌دهد. بدین معنا که حقیقتاً و به طور حتم این بازگشت صورت می‌گیرد (انصاری، ۱۳۷۱، ۷: ۶۷). می‌بینیم در تفسیر مجمع البیان، اشاره‌ای به نوع مصدر "متاب" و دلالت معنایی آن نشده است. و در تفسیر کشف‌الاسرار در جمله پایانی به مصدر "متاب" پرداخته و معنایی تاکید را از آن به خاطر ساختار نحوی مفعول مطلق، برداشت کرده که درست و بجاست، ولی به دلالت معنایی ساختار صرفی مصدر "متاب" اشاره نکرده است.

آیه ۲۲۷ سوره شعراء ﴿...وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾. دکتر فاضل سامرای دربارۀ مصدر میمی معتقد است که این مصدر یک مفهوم درونی و ذاتی دارد که دیگر مصادر آن را ندارند. مصادر غیرمیمی صرفاً دارای مفهوم حدوثی‌اند اما این مصدر غیر از مفهوم حدوثی، مفهوم دیگری نیز دارد که سیاق آیه آن را مشخص می‌کند. (سامرای، ۲۰۰۷م: ۳۱) در آیه شریفه یاد شده مصدر «انقلاب» از لحاظ مفهومی کارکرد «منقلب» را ندارد. انقلاب صرفاً مفهوم رخداد دگرگونی را دارد اما «منقلب» مفهومی ذاتی دارد این مفهوم ذات در آیه یادشده همان عاقبت امر و سرانجام ظالمان است. ابن عاشور معتقد است: منقلب مصدر میمی انقلاب به مفهوم سرنوشت و پایان و عاقبت است. اما انقلاب صرفاً معنای رجوع دارد. نوع استفهام تهدیدی این آیه به همراه مفهوم ذاتی منقلب می‌خواهد به ظالمان اخطار دهد که سرانجام شما در نزد من زیرورو خواهید شد. (ابن عاشور، بی‌تا،

۱۳: ۲۱۳) زجاجی نیز معتقد است که مفهوم ذاتی موجود در «منقلب» آتش جهنم است که ظالمان در آن زبور و شده و ماندگار خواهند شد. (زجاجی، ۱۹۸۸، ۴: ۱۰۵)

مجمع‌البیان و کشف‌الاسرار "منقلب" را مصدر حساب کرده‌اند، ولی به نوع مصدر آن هیچ اشاره‌ای نشده است، کشف‌الاسرار تنها به ساختار نحوی این واژه به عنوان مفعول مطلق نوعی گریزی زده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۳۲۶/انصاری، ۱۳۷۱، ۷: ۱۷۰).

در سوره طه آیات ۳۶ تا ۳۹ ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ؛ وَلَقَدْ مَنَّآ عَلَىٰكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ؛ إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ أَنْ أَقْذِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَآقْذِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلَتُضَنَّ عَلَىٰ عَيْنِي﴾ «محبّه» به کار رفته که به عنوان مصدر میمی در آیه شریفه جلوه‌گری می‌کند. این مصدر از ریشه فعلی «ح ب ب» است که برگرفته از فعل «حَبَّ، أَحَبَّ» می‌باشد. مصدر رایج این دو فعل، واژه «حَبَّ» است که نه مرتبه در کل قرآن به کار رفته، حال آنکه مصدر «مَحَبَّة» تنها یک مرتبه در قرآن استعمال گردیده است. تفاوت این دو مصدر را به طور خلاصه می‌توان چنین گفت:

- ۱- حَبَّ در همه نه مرتبه، هیجان و رفتار بشری نسبت به خدا و غیرخدا را می‌رساند.
- ۲- مصدر «مَحَبَّة» در آیه ۳۹ طه، صرفاً درباره خداوند بوده است. به این معنا که این هیجانی از سوی خداوند نسبت به بنده خود موسی(ع) می‌باشد همانند منبعی سرشار و جوشان به آسیه و فرعون و دشمنان موسی(ع) رسیده و باعث گردیده که آنان موسی(ع) را مورد لطف و محبت خویش قرار دهند.
- ۳- مصدر «حَبَّ» رایج‌تر از مصدر «محبّت» است. چرا که «حَبَّ» در رابطه با مردم که اکثریت هستند، استفاده شده و بنابراین آنچه زیادت‌تر باشد استعمال واژه‌ها در رابطه با آن بیشتر است. ولی «مَحَبَّة» در رابطه با خداوند است و خداوند واحد است. بنابراین دو کلام مناسبت استعمال مورد خود را دارند.

۴- وجه چهارم مربوط به موسیقی کلام و کارکرد این دو واژه در آیات به کار رفته می‌باشد. به این صورت که «حَبَّ» با موسیقی حاکم بر تمام آیاتی که در آن‌ها به کار رفته در هماهنگی کامل است. و در همه آن‌ها «مَحَبَّة» را نمی‌توان به جایش قرار داد. (القیسی، ۱۹۹۶م: ۲۲۱) و اگر چنانچه بخواهیم در تنها آیه یاد شده بجای «مَحَبَّة»، «حَبّاً» را قرار دهیم این هماهنگی و تناسب از بین خواهد رفت؛ «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي» که این واژه با «أَلْقَيْتُ وِ عَلَيْكَ» هم‌آوایی دارد.

«مَحَبَّت» مذکور به واسطه از سوی خدا بودن دلالت بر خارق‌العاده بودن آن دارد چرا که زمینه‌ای

عادی برای پیدایش آن وجود نداشته است. (ابن عاشور، بی‌تا، ۱۶: ۲۱۷)

ابی حیان اندلسی نیز می‌گوید منظور از «مَحَبَّت» در اینجا محبت خاصی است که از سوی خداوند ناشی شده و در موسی(ع) جای گرفته و این محبت جای گرفته در موسی(ع) محلی برای جذب همگان، حتی دشمنان موسی(ع) به سوی او گردیده است. (اندلسی، ۲۰۱۰م، ۷: ۳۳۱)

مجمع‌البیان: درباره مصدر «مَحَبَّة» طبرسی نیز هیچ اشاره‌ای به اسناد «مَحَبَّة» به خداوند به عنوان تنها مصدر به کار رفته در کل قرآن نداشته است و تنها به این نکته اشاره فرموده که این

محبت الهی به سبب فرار گرفتن در دل همه افراد و دوستان و دشمنان موسی (ع) سبب گردیده که او را دوست بدارند. ابن عباس گوید: یعنی محبت ترا در دل بندگانم انداختم بطوری که مؤمن و کافر ترا دوست بدارند. قتاده گوید: در چشم موسی ملاحظتی بود که هر کس او را میدید به او عشق می‌ورزید. طبرسی از دیدگاه صرف که مصدر میمی است، بحثی ننموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷: ۱۹)

بنابراین بایستی یادآور شد که کاربرد این واژه به صورت مصدر میمی می‌تواند این مفهوم را برساند که حب الهی منشأ و اساس همه حبهاست و هر حب و دوستی اگر از حب الهی ناشی شود همه را به سوی محبوب جلب خواهد نمود.

کشف‌الاسرار: ایشان هم هیچ اشاره‌ای به ماهیت و دلالت مصدر «محبّه» از لحاظ صرفی نداشته و صرفاً به ترجمه آیه شریفه بسنده نموده که «محبت الهی» باعث شده که آسیه محبت او (موسی) را در دل گرفته و آن باعث شد که موسی زیر نظر خدا در خانه فرعون تربیت شد. لتحبک امرأه فرعون و تحسن تربیتک (انصاری، ۱۳۷۱، ۶: ۱۲۳).

یکی دیگر از واژه‌های قرآنی که تعیین دقیق نوع صرفی آن بسیار محل اختلاف میان مفسران بوده، «مستقر» در آیه ۳۶ سوره بقره است که فرموده است ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾ این واژه را عده‌ای مصدر میمی و عده‌ای دیگر اسم مکان قلمداد کرده‌اند. و هر کدام به تبع آن تفسیر خود را داشته‌اند.

مؤلف تفسیر الجلالین آن را اسم مکان و موضع قرار داده است. (تفسیر الجلالین، بی تا: ۹) قرطبی ابتدا آن را «موضع استقرار» یعنی به مفهوم اسم مکان گرفته است. سپس با ذکر آیه ﴿اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (مومن/۶۴) اضافه نموده که احتمال هر دو مفهوم مصدر میمی و اسم مکان در این واژه است. (قرطبی، ۲۰۰۶، ۱: ۴۷۷)

ابن کثیر نیز آن را «قرار» یعنی مصدر فرض نموده و با اشاره به ذکر «الی حین» که در انتهای آیه آمده معتقد است که آدم و حوا (ع) تا زمان معین در زمین قرار خواهند گرفت تا اینکه سرانجام قیامت برپا شود. واسم مکان بودن آنرا هم محتمل دانسته است. (ابن کثیر، بی تا، ۱: ۳۵۵) تفسیر مراغی نیز این واژه را مصدر به معنای استقرار و بقاء قلمداد نموده و افزوده که منظور اینست که استقرار و بهره‌مندی شما در دنیا تا وقت مشخص بوده و بازگشتی نخواهد بود. (المراغی، ۱۹۴۶، ۱: ۸۸)

در تفسیر التحرير و التنویر اشاره‌ای به ساختار صرفی این واژه نشده است. (نک، ابن عاشور، بی تا، ۱: ۴۳۵) اما در بیان نمونه مشابه این آیه در آیه ۲۴ سوره مبارک اعراف گفته است: این آیه خطاب به آدم و حوا و ابلیس است و چون ملایک در زمین دفن نخواهند شد نمی‌توان این واژه را مقرر و مدفن فرض کنیم. اما ابی حیان اندلسی هر دو را محتمل دانسته و گفته: «مستقر یعنی مکان استقرار شما در مرگ و زندگی و نیز استقرار شما» (ابی حیان اندلسی، ۲۰۱۰، ۱: ۲۶۵). با ملاحظه اختلاف‌ها

پیرامون ساختار صرفی این واژه میان مفسران بهتر است جمله «و لکم فی الارض مستقر» را از لحاظ صرفی و نحوی نیز مورد بررسی قرار دهیم آنگاه احتمال تشخیص دقیق‌تر می‌شود: لکم: خبر مقدم؛ مستقر: مبتدای مؤخر؛ دقت در متعلق دو جارومجرور در این عبارت می‌تواند پیام صحیحی را برساند و آن اینکه لکم: متعلق به یکون محذوف و فی الارض متعلق به مستقر است. (صافی، ۱۹۹۰، ۱: ۱۰۶/ درویش، ۱۴۲۸ه. ۱: ۹۱) و این احتمال تنها در صورتی صحیح است که «مستقر» را مصدر فرض کنیم. ابن هشام در کتاب ارزشمند مغنی اللیب بحث مفصلی را به موضوع متعلق شبه جمله اختصاص داده و در آن افزوده که متعلق شبه جمله یا بایستی فعل باشد یا شبه فعل و یا چیزی که بتوان آن را به شبه فعل نسبت داد؛ مثلاً «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» (فاتحه/ ۷) که علیهم اول متعلق به فعل و علیهم دومی متعلق به شبه فعل «المغضوب» است. و در آیه «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (زخرف/ ۸۴) که فی متعلق به اله است چرا که می‌توان «اله» را به «معبود» تأویل کرد بنابراین می‌تواند متعلق برای «فی الارض» قرار گیرد. (ابن هشام، بی‌تا: ۴۸۵) نکته دیگر اینکه شبه فعل‌ها عبارتند از: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، صیغه مبالغه، افعال تفضیل و مصدر. و اسم مکان هیچگاه عامل واقع نمی‌شود. (ابن عقیل، ۱۴۲۷ه. ۲: ۱۶۳-۸۸) شاید ایراد دیگری که بتوان برای این مطلب گرفت اینست که متعلق مصدر بر آن مقدم نمی‌شود ولی منظور از این مصدرها، تنها مصدر مؤول است. (ابن هشام، ۱۳۸۹، ۲: ۲۰۱) از دیدگاه علم معانی نیز می‌توان چنین استدلال نمود که در این آیه آنگاه که خداوند متعال خطای آدم و حوا را مشاهده نمود با ذکر «و لکم فی الارض مستقر» با رعایت احترام و شأن آن دو بزرگوار از ایشان می‌طلبد که به زمین بازگردند. چرا که «مستقر» از باب استفعال بوده و این وزن دلالت بر طلب دارد. مانند: استعطیت: طلبت المطلبه؛ استفهمت: طلبت الیه آن یخبرنی. سیبویه در حاشیه توضیح باب استفعال در کتاب آورده است: «و اما علاقرنه و استعلاه فانه مثل قر و استقر» به این مفهوم که علاقرنه: بر هم‌آوردش چیره شد و استعلاقرنه: چیرگی بر هم‌آورد؛ که این فعل مانند قر؛ آرام گرفت در مکانی؛ و استقرار به معنای آرام گرفتن است. (سیبویه، ۱۹۸۲م، ۴: ۶۵-۷۱) توضیح بیشتر اینکه مقر: به معنای اسم مکان و محل جای گرفتن؛ و مستقر: آرام گرفتن و بازگشت. لذا مقر برای اسم مکان بیشتر دلالت دارد و مستقر برای مصدر بودن. کما اینکه مصدر میمی به سبب معنای نهایت و پایان که در خود دارد بیشتر با سیاق آیه همخوانی دارد. (سامرای، ۲۰۰۷م: ۳۱-۳۳)

مجمع‌البیان: برای شما در زمین قرار و آرامشی است و از آن بهره‌مند می‌شوید تا زمان مرگ یا روز قیامت و یا تمام شدن عمرها (و هر فردی در آن است تا وقتی که عمرش پایان یابد).

ابو بکر سراج می‌گوید: اگر آیه کریمه می‌فرمود «و لکم فی الارض مستقر و متاع» بدون کلمه «الی حین» ممکن بود تصور شود که این اقامت در زمین تا بی نهایت ادامه دارد ولی فرمود «الی حین» یعنی این اقامت فقط تا وقت انقطاع از آن ادامه دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱: ۱۹۹)

کشف‌الاسرار: استاد انصاری در اینجا مصدر میمی مستقر را اسم مکان دانسته است مستقر و متاع گیتی است، قرارگاه و معیشت. و حین مرگ است و قیامت، گیتی بخلق سپرد و خلق را بمرگ

سپرد، میگوید شما را در زمین است قرارگاهی و معیشتی، هر کس را تا مرگ و خلق را تا قیامت و اصل متاع منفعت است (انصاری، ۱۳۷۱، ۱: ۱۵۲).

نعمه، که یکی از مصادر مره به عنوان نمونه در آیه شریفه ۱۱ سوره مزمل است: ﴿وَدَّرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا﴾ (مزمل / ۱۱) و ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيْونٍ، وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ، وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينِ﴾ (دخان / ۲۵-۲۷) است. در حالی که امکان استفاده از مصادری نظیر تنعم، انعام، نعمه و ... نیز وجود داشت. (الهنداوی، ۲۰۰۲: ۹۸؛ القیسی، ۱۹۹۶: ۳۱۲) این نکته آنگاه اهمیت می‌یابد که «نعمه» بر وزن فعله با حالات مختلف حدود ۴۷ مرتبه و «نعمه» بر وزن فعله تنها دو مرتبه در آیات بالایی به کار رفته است. لذا می‌تواند حائز نکته‌ای خاص باشد.

زمخشری «نعمه» را به معنای انعام و «نعمه» را به معنای تنعم تفسیر کرده است. (همان: ۹۸) ابن عاشور واژه «اولی النعمه» را در آیه اول توبیح و تهدید برای دروغگویان قلمداد کرده، یعنی آن دروغگویان با اینکه صاحب نعمت‌اند ولی این نعمت ناچیز و بی ارزش بوده و بزودی از آن‌ها ستانده خواهد شد. وی در ادامه افزوده که مفتوح بودن نون «نعمه» برای اشاره به این است که نهایت بهره‌مندی دروغگویان در این دنیا همین «نعمه» است، یعنی فقط یک مرتبه. (ابن عاشور، بی‌تا، ۲۹: ۲۵۲) توضیح اینکه دلالت وزن «فعله» در دو آیه این است که خداوند می‌خواهد نعمت‌های فراوان و بی‌اندازه‌ای را که مکذبین و فاعل ترکوا در دنیا صاحب آنند کم و ناچیز نشان دهد هرچند که نعمت‌های زیادی داشته باشند. علاوه بر آن، این وزن دلالت بر تحقیر دارایی‌های مکذبین و فاعل ترکوا بوده و پیش خدا بی ارزشند. چرا که همه آن‌ها نعمت دنیوی‌اند و نعمت اصلی و با ارزش نعمت آخرت است که آن دو گروه از آن بی‌بهره خواهند بود. (نک، الهنداوی، ۲۰۰۲: ۹۷-۹۹) مجمع‌البیان: یعنی صاحبان ثروت و توانگران در دنیا، یعنی مجازات و کیفر همه آنان با من است و تو دلت را مشغول بکیفر آنان مکن (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰: ۵۷۳)

کشف‌الاسرار: انصاری اولوالنعمه را به معنای صاحبان ثروت، تنعم و مال معنی کرده است علت وصف مکذبین به این صفت را بخاطر توبیح ایشان به دلیل ترک شکر و بیان طغیان ایشان دانسته است. (انصاری، ۱۳۷۱، ۱۰: ۲۶۸). ملاحظه شد که هیچ کدام از تفسیرهای منتخب به مصدر مره بودن «النعمه» و دلالت معنایی آن بر اینکه این نعمت و ثروت تنها یکبار و آن هم در این دنیا در اختیار آنها قرار می‌گیرد، اشاره نکرده‌اند.

۳-۶. شاهد دیگری آیه ۱۰۲ سوره شعراء است که فرموده است: ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ موضوع آیه مذکور، مطالبه کافران از خداوند متعال است که به هنگام مواجهه با حقیقت آخرت آرزو می‌کنند به دنیا برگردند و کار نیک انجام دهند و از عذاب الهی ایمن گردند. «لو» در این آیه برای تمنی است و «کره» به معنای «رجعه» است. با اینکه «لیت» برای تمنی صریح‌تر است ولی «لو» بکاربرده است چرا که سیاق کلام حاکی از تذلل و خضوع است. «لو» برای تمنای کوچک‌تر از «لیت» بکار می‌رود. یعنی با «لو» مقدار کوچک و کمتری طلب می‌شود. همچنین «لیت» صراحت در طلب دارد. ولی «لو» دارای نوعی نرمی و عراض است. و چون کافران در مقام تذلل قرار گرفته‌اند از اسلوب «لو» برای تمنی بهره برده است. (العثیمین، ۱۴۳۶: ۱۷۵) «کره» مصدر مره از فعل کرّ

یکرّ به معنای برگشت به قبل و دوباره بازگشت به جای اول، بعد از انجام فعل را می‌رساند. (ابن فارس، بی‌تا، ۵: ۱۲۷؛ اصفهانی، بی‌تا: ۴۴۵). حال سوال این است که چرا از مصدر «رجعة» به جای «کرّة» در آیه شریفه استفاده نشده است؟ در جواب بایستی گفت به دودلیل: ۱. مقام کلام سخن از تذلل و خضوع کافران در برابر خداوند متعال است و از خداوند می‌خواهند که در یک لحظه بسیار کوتاه به دنیا بازگردند، اعمالی را انجام دهند و دوباره بازگردند. ۲. کاربرد «رجعة» در این آیه با ملاحظه معنای لغوی آن متناسب نیست چرا که «مرجع» به معنای بازگشت از یک مکانی به مکان دیگر است. مثلاً «امرأة راجع» به مفهوم زنی است که همسرش مرده و خودش نیز به نزد خانواده‌اش بازگشته است (یعنی به نقطه اول). (ابن فارس، بی‌تا، ۲: ۴۹۰)

به عبارت دیگر رجعة به معنای بازگشت به جای اول و کرّة به معنای بازگشت به جای اول و دوباره بازگشت به جای خود که هم اینک در آن قرار دارد، است. و این مفهوم با سیاق آیه سازگارتر است. بنابراین در کل می‌توان از مجموع دلالت‌های سیاقی آیه، لو و کرّة میتوان گفت کافران با خواهش و نهایت التماس متضرعانه از خداوند می‌خواهند که فرصت بسیار کوتاهی برای بازگشت به آن‌ها بدهد تا آنان در آن فرصت کوتاه بتوانند اعمال خود را اصلاح و دوباره پیش خدا برگردند. مجمع‌البیان: آن‌گاه می‌گویند: کاش بدنیا بر می‌گشتیم و از اهل ایمان می‌شدیم تا امروز شفاعت می‌یافتیم. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷، ۳۰۵).

کشف‌الاسرار: انصاری در این آیه کرّة را به معنای رجعت و عودت به دنیا دانسته است. (انصاری، ۱۳۷۱، ۷: ۱۲۳).

شاهد دیگری که بررسی آن حائز اهمیت است، در آیات ۶۰ و ۶۱ سوره مبارکه اعراف قرار گرفته که فرموده است: (قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ) تفاوت مصدر ضلال در آیه ۶۰ و ضلاله در آیه ۶۱ در یک موقعیت مشابه و ثابت، سوال ایجاد می‌کند که علت و معنای این عدول از مصدر به مصدر مره در آیه دوم چیست؟

لازم به ذکر است که میان مفسران در مره بودن «ضلاله»، میان صاحب‌نظران اختلاف وجود دارد. عده‌ای آن را مره می‌دانند، همانند ابی حیان اندلسی، ج ۵: ۸۳؛ ابی السعود، ج ۳: ۲۳۵؛ سمین حلبی، ج ۵: ۳۵۵. و عده‌ای دیگر آن را مره قلمداد نموده‌اند: ابن کثیر آن را به معنای ضالّ به معنای گمراه دانسته است. (ابن کثیر، ۲۰۰۰م: ۷۶۴) و ابن عاشور می‌گوید: هرچند این واژه مصدر است؛ اما «ة» آن برای مره نبوده و عرب تاء اسم جنس معانی را تأنیث فرض نموده و علت تفاوت میان این دو واژه، تفنن بوده است. به این معنا که اگر در آیه اول نیز ضلاله بکار می‌رفت، لازم بود صفت مبینه برای آن بکار رود. حال آنکه کاربرد این نوع و وزن ازوصف رایج و مألوف نیست. بنابراین عبارت «لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ» تنها جواب در برابر «لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» است و کاملاً مساوی مفهوم آن بوده و بلیغ‌تر از آن نیست. (ابن عاشور، بی‌تا، ۸: ۱۹۲)

به نظر می‌رسد با ملاحظه سیاق کاربرد این دو واژه بهتر بتوان این موضوع را تبیین نمود؛ آنگاه که بزرگان قوم نوح به وی مراجعه کرده و او را به گمراهی (ضلال) متهم کردند، جمله خود را با

حالت اسمیه «إِنَّ» و لام تأکیدو فعل یقینی «رَویةً» و صفت «مبین» بکار بردند. همانگونه که می‌بینیم همه این واژه‌ها دلالت بر تأکید و در خبر دارد. (نک، هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۰۱) ضمناً حرف «فی» به مفهوم احاطه و غوطه‌ور شدن در یک پدیده نیز دلالت می‌کند. (الشمسان، بی‌تا: ۳۷) بنابراین استعمال جمله‌ای با این حالت می‌طلبید که نوح در مقام دفاع از خود برآمده و با گزینش جمله‌ای تأکیدی تر و بلیغ‌تر جواب آنان را بدهد. بنابراین با استعمال «ضلالة» که دارای تاء مره است از حالت مصدر در آیه قبلی به صورت مصدر مره عدول نموده تا آن رادر سیاق نفی قرار دهد و حرف جر باء را برگزیند. توضیح بیشتر اینکه مصدر مره به سبب افاده معنای کوچکتین، ونیز نکره در سیاق نفی افاده عموم و حرف جر باء نیز (اینجا) نفی کمترین تماس و ملابست را از گمراهی (ضلال) در خود دارد. یعنی ای قوم، من کوچکتین گمراهی نداشته و هرگز به آن نزدیک هم نشده‌ام. مجمع‌البیان: جبائی گوید: ملا یعنی جماعتی از قوم. ابو مسلم گوید: منظور سران و اشراف قوم است که به نوح گفتند:

عقیده ما در باره تو این است که تو از حق دور و گمراه هستی، زیرا ما را به ترک پرستش بتان فرا میخوانی. برخی گویند: یعنی ترا در گمراهی می‌بینیم. برخی گویند: یعنی گمان ما در باره تو این است که گمراهی.

قالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ: نوح در پاسخ آنها گفت: من از راه صواب خارج نشده‌ام که مرا گمراه میخوانید. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۴: ۶۷۰)

کشف‌الاسرار: خواجه عبدالله انصاری نیز ذیل این دو آیه هیچ اشاره‌ای به نوع و ساختار کلمه ضلال ننموده است. (انصاری، ۱۳۷۱، ۳: ۱۴۶). ملاحظه می‌شود که این دو تفسیر از دلالت صرفی این واژه در تفسیر آیه مذکور بهره‌برداری ننموده‌اند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر پس از بررسی ظرافت‌های صرفی برخی از واژگان در قرآن کریم و تطبیق آن در تفاسیر به نتایج زیر دست یافته است:

۱. همانا قرآن کریم دریایی عمیق از معانی است. الفاظ آن چه در سطح این دریا و چه در عمق آن لایه‌های سرشار مفهومی دارند که از هر سویی زیبایی‌های خاصی را به مخاطب عرضه می‌کند و این یکی از هزاران وجه اعجازی این اثر ماندگار است.
۲. بُعد صرف پژوهی در میان الفاظ قرآن و به تبع آن در میان تفاسیر و مفسران اهمیت فوق العاده‌ای دارد و ضرورت دارد محققان از این بُعد در قرآن پژوهی خود غافل نمانند.
۳. دانش صرف، صرفاً دانش اوزان و حالات کاربردی واژگان عربی نیست بلکه در کنار دیگر علوم مختلف می‌تواند مورد بهره‌برداری مفسران در رسیدن به اهداف خود باشد.

۴. تنوع صرفی در الفاظ قرآن، تأثیر شگرفی در ایجاد معنی و مفهوم می‌تواند داشته باشد. پیشنهاد می‌شود محققان و مخاطبان گفتار حاضر به شواهد دیگر اقسام سه‌گانه کلمه نیز از این منظر بپردازند.

۵. مصدر میمی و مصدر مره جزو اقسام مهم اسم در زبان عربی است؛ به سبب دشواری و ملتبس بودن این دو قسم با برخی دیگر از انواع اسم، می‌طلبند که مفسران و محققان، امعان نظر عمیقی به این دو مبحث داشته باشند.

می‌توان به جرأت مدعی شد اگر در کلام بشر استعمال جواز امکان داشته باشد. یعنی کاربرد کلمه‌ای محل کلمه‌ی دیگر، در کلام الهی این استعمال وجوبی می‌باشد. یعنی هرگز واژه‌ای نمی‌تواند محل واژه‌ای دیگر قرار گیرد؛ هرچند که قرابت و نزدیکی میان دو واژه موجود باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابی سعود، محمد بن محمد العمادی، بی‌تا، *تفسیر ابی سعود*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ادنان، حمیده و وسیله لعبدی، ۲۰۱۸م، *التحويل الصرفی فی القرآن الکریم*، دلاله تطبیقیه؛ جمهوریة الجزائریه: جامعه الجیلایی بونعماء

ازهری، خالد بن عبدالله، ۲۰۰۰م، *شرح التصریح علی التوضیح*، اول، بیروت: دارالکتب العلمیه

اندلسی، ابی حیان، ۲۰۱۰م، *البحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق صدقی محمدجلیل، بیروت: دارالفکر

الاصفهانى، الراغب، بی‌تا، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، بیروت: دارالفکر

الدرویش، محی‌الدین، ۱۴۱۲هـ، *اعراب القرآن و بیانه*، سوم، سوریه: دارالارشاد

السامرائی، فاضل صالح، ۲۰۰۷م، *معانی الابنیه فی العربیه*، دوم، اردن: دار عمار

السامرائی، محمدفاضل، ۲۰۱۳م، *الصرف العربی، احکام و معان*، جامعه الشارفه: دار ابن کثیر

السمین الحبی، احمد بن یوسف، بی‌تا، *الدرر المصون فی علوم الکتاب المکنون*، تحقیق احمد محمد الخراط، المدینه المنوره، دارالقلم

الشمسان، ابو اوس ابراهیم، بی‌تا، *حروف المجردة دلالاتها و علاقاتها*، جامعه ملک سعود

العثیمین، محمد بن صالح، ۱۴۳۶هـ، *تفسیر القرآن الکریم*، اول، المملکه العربیه السعودیه: موسسه العثیمین

القیسی، عوده الله منبع، ۱۹۹۶م، *سر الاعجاز فی تنويع الصيغ المشتقه من اصل لغوی واحد*، اول، بیروت: موسسه الرساله

المراغی، احمد مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ اول، بی‌جا: دانشکده دار العلوم، ۱۹۴۶م

المنجد، محمد نورالدین، ۲۰۱۰م، *اتساع الدلالة فی القرآن الکریم*، دمشق: دارالفکر

ابن عاشور، محمدالطاهر، بی‌تا، *التحریر و التنویر*، بی‌جا، تونس: الدار التونسیه للنشر

ابن عصفور، علی، ۱۹۷۰م، *المتع فی التفسیر*، تحقیق فخرالدین قباوه، بیروت: دارالفکر

- ابن عقيل، قاضى القضاء عبدالله، ١٤٢٧، شرح ابن عقيل، قم: نشر لقاء
ابن فارس، ابى الحسين احمد، ١٩٧٩م، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دارالفكر
ابن كثير، اى الفداء اسماعيل، ٢٠٠٠م، تفسير القرآن العظيم، اول، بيروت: دار ابن حزم
ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٩٨٨م، لسان العرب، بيروت
ابن هشام، عبدالله بن يوسف، ١٩٤٤، مغنى اللبيب عن كتب الأعراب، تحقيق مازن مبارك و محمدعلى حمدالله،
دمشق: دارالفكر
ابن هشام، عبدالله بن يوسف، ١٣٨٩ش، ترجمه و شرح مغنى الأديب، سيدعلى حسيني، قم: دارالعلم
تفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر، ٢٠١١م، شرح تصنيف العزى، اول، بيروت: دار المنهاج
تفسير الجلالين، بى نا، بى تا، بى جا
سعد الزعبي، باسل فيصل، زمري عارفين، بى تا، «دراسة تطبيقية لمصدرى المرة و الهيئه فى القرآن الكريم»،
مجلة علوم و دراسات الانسانيه، مجله علميه الالكترونيه محكمه
سيبويه، ابى بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، ١٩٨٨م، الكتاب، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، اول، قاهره: مكتبه
الخانجى
صافى، محمود، ١٩٩٠م، الجدول فى اعراب القرآن و بيانه، اول، بيروت: دارالرشيد
طبرسى، فضل بن حسن، ١٣٧١، مجمع البيان فى تفسير القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو
عثمان الحسن، مختار، ٢٠١٩م، المصدر الميمى فى القرآن الكريم، جامعه الجزيره، كليه التربيه
فرزانه، بابك، نگاهی به تاريخچه دانش صرف و نقد و بررسى كتاب شافيه بن حاجب، مجله دانشكده ادبيات
دانشگاه تهران
فوضيل، بشير و خيرالدين لمونس، ٢٠١٨م، أثر تنويع الصيغ الصرفيه فى ايضاح المقاصد القرآنيه، جامعه محمد
بوصياف، كليه الآداب و اللغات
قرطبى، ابى عبدالله محمد بن احمد بن ابى بكر، ٢٠٠٦م، الجامع لاحكام قرآن؛ تحقيق عبدالله بن عبدالمحسن
التركى، بى جا: موسسه الرساله
رشيدالدين ميبدي، احمد بن ابى سعد، ١٣٧١، كشف الأسرار و عدة الأبرار، پنجم، تهران، انتشارات امير كبير.
محمود سالم، حنان، ٢٠١١م، اسم مصدر، المصطلح و الدلالة، جامعه الشرق الاوسط: كليه الآداب
يوسف الهنداوى، عبدالحميد احمد، ٢٠٠٢م، الاعجاز الصرفى فى القرآن الكريم، بيروت: المكتبه القصريه

مقالات

احمدى بيغش، خديجه، تحليل و بررسى برخى ترجمه هاى مصدر ميمى سوره بقره، پژوهش نامه مطالعات ميان
رشته اى تفسير و كلام، پاييز و زمستان ٩٨، شماره ٣.

The Holy Quran

Abi Saud, Muhammad ibn Muhammad al-Emadi; Tafsir Abi Saud; Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi, Bita

Adnan, Hamideh and Vasla Labidi; Exclusive delivery in the Holy Quran, a practical signifier; Republic of Algeria, Algerian Society of Bonama, 2018

- Azhari, Khalid bin Abdullah; Explanation of explanation on explanation; First, Beirut: Dar al-Kitab al-Almiyeh, 2000
- Andalusian, Abihian; The sea of environment in interpretation; Sadeghi Mohammad Jamil Research, Beirut: Dar al-Fikr, 2010
- Al-Isfahani, Al-Ragheb; Dictionary of the words of the Qur'an; Research by Nadim Marashli, Beirut: Dar al-Fikr, Bita
- Al-Darwish, Mohi-ud-Din; The Arabs of the Qur'an and the Statement; Third, Syria: Dar al-Arshad, 1412 AH
- Al-Samarai, Fadhil Saleh; The meanings of the sons in the Arabs; Second, Jordan: Dar Ammar, 2007
- Al-Samarai, Mohammad Fadhil; الصرف العربي ، احكام و معان; Al-Sharifa Society, Dar Ibn Kathir, 2013
- Al-Samin Al-Habi, Ahmad Ibn Yusuf; الدرر المصون في علم الكتاب المكنون; Investigation of Ahmad Mohammad Al-Kharat, Al-Madinah Al-Munawara, Dar Al-Qalam, Bita
- Al-Shamsan, Abu Aws Ibrahim; Single letters of signals and interests; King Saud Society, Bita
- Al-Uthaymeen, Muhammad bin Saleh; تفسير القرآن الكريم; First, the Saudi Arabian Queen, Al-Uthaymeen Institute, 1436 AH
- Al-Qaisi, the return of God forbid; The head of miracle in the variety of derivatives from the original lexical principle, first, Beirut: Al-Risalah Institute, 1996
- Al-Maraghi, Ahmad Mustafa; Tafsir al-Maraghi; First, Bija: Faculty of Sciences, 1946
- Mohammad norodin, المنجد, Expand the evidence in the Holy Quran; Damascus: Dar al-Fikr, 2010
- Ibn Ashour, Muhammad al-Tahir; Writing and lighting; Biocha, Tunisia: Aldar Al-Tunisia Publishing, Biota
- Ibn Asfur, Ali; ممتع في التصريف; Research by Fakhreddin Qabawah, Beirut: Dar al-Fikr, 1970
- Ibn Aqeel, Judge Abdullah; Sharh Ibn Aqeel; Qom: Meeting Publishing, 1427
- Ibn Faris, Abi Al-Hussein Ahmad; Dictionary of Comparative Language; Research: Abdul Salam Mohammad Haroon, Beirut: Dar al-Fikr, 1979
- Ibn Kathir, O Al-Fida Ismail; Interpretation of the Great Qur'an; First, Beirut: Dar Ibn Hazm, 2000
- Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram; Arabic language; Beirut, 1988
- Ibn Hisham, Abdullah bin Yusuf; Mughni al-Labib from the books of the Arabs; Research of Mazen Mubarak and Mohammad Ali Hamdollah, Damascus: Dar al-Fikr, 1964
- Ibn Hisham, Abdullah bin Yusuf; Translation and explanation of Mughni Al-Adib; Seyyed Ali Hosseini, Qom: Dar al-Alam, 2010
- Taftazani, Sa'd al-Din Mas'ud ibn Umar; Description of Al-Aziz First, Beirut: Dar Al-Minhaj, 2011
- Tafsir al-Jalalin, Bija, Bina, Bita
- Saad Al-Zaabi, Basel Faisal, Zamri Arefin; "A Comparative Study of the Modern Age and Divinity in the Holy Qur'an", Journal of Humanities and Studies, Electronic Journal of the Court, Bita
- Siboyeh, Abi Bashar Amr Ibn Uthman Ibn Qanbar; الكتاب; Research by Abdul Salam Mohammad Haroon, I, Cairo: Al-Khanji School, 1988
- Safi, Mahmud; The table in the Arabs of the Qur'an and the statement; First, Beirut: Dar al-Rashid, 1990
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein; Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran; Fifth, Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Teachers Association, 1417 AH

- Osman Al-Hassan, Mukhtar; المصدر المیمی فی القرآن الکریم; Algerian Society, All Education, 2019
- Farzaneh, Babak; A look at the history of mere knowledge and critique of the book of Shafi'i ibn Hajib; Journal of the Faculty of Literature, University of Tehran
- Fawzil, Bashir and Khairuddin Lemons; The effect of diversifying the pure form in explaining the Quranic intentions, Mohammad Basyaf Society, all etiquettes and words, 2018
- Qurtubi, Abi Abdullah Muhammad bin Ahmad bin Abi Bakr, Al-Jame 'al-Ahkam Quran; Investigation of Abdullah bin Abdul Mohsen Al-Turki, Bija: Al-Risalah Institute, 2006
- Ghorashi, Seyed Ali Akbar; Interpretation of the best hadith; Third, Tehran: Besat Foundation, 1998
- Mahmoud Salem, Hanan; Source name, term and evidence; Middle East Society, All Etiquette, 2011
- Yousef Al-Hindawi, Abdul Hamid Ahmad; The only miracle in the Holy Quran; Beirut: Al-Muktabah Al-Qasriya, 2002.

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: بابازاده اقدم عسگر، خانی کلقای حسین، محمدزاده محمد، بررسی میزان دقت تفاسیر مجمع‌البیان و کشف‌الاسرار در دلالت‌های صرفی واژگان اسمی (نمونه موردی: مصدر میمی و مصدر مره)، روایات و حکمرانی خوب، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۲۰۶-۱۹۱.